

احوال شخصیه تازه‌مسلمان از منظر فقه امامیه و قوانین ایران

عائمه قاسم‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

الهام صادقی‌راد^۲

چکیده

احوال شخصیه آن صفاتی است که قانون مدنی آنها را موضوع آثار حقوقی برای اشخاص قرار می‌دهد. نظر به اینکه مقررات مذکور می‌تواند زندگی خانوادگی افراد را تحت‌الشعاع قرار دهد و موقعیت‌هایی مانند ورود در دین جدید، از جمله اسلام، موجبات تغییر در احوال شخصیه فرد را فراهم آورد، پرداختن به این موضوع بسیار حائز اهمیت خواهد بود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از کتب معتبر فقهی، قصد پاسخ‌گویی به این سؤال را دارد که وضعیت احوال شخصیه و به‌طور خاص نکاح تازه‌مسلمان در فقه و حقوق ایران چگونه است و چه شرایط و حقوقی برای او در نظر گرفته شده است. با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته، این موضوع از جمله موضوعاتی است که از خأهای قانونی محسوب می‌گردد و کمتر بحث و مطالبی در این زمینه در مقالات فقهی و حقوقی دیده می‌شود. در فقه امامیه، در رابطه با احوال شخصیه تازه‌مسلمان، به‌طور پراکنده ذیل مباحث خانواده مطالب ارزشمندی وجود دارد. یکی از قواعدی که در این زمینه بسیار کارگشاست و مورد استناد قرار می‌گیرد، قاعده فقهی جب است. طبق این قاعده، برخی از احکام وضعی به این دلیل که قبل از اسلام آوردن از سوی تازه‌مسلمان واقع شده است، از وی رفع می‌گردد و همین مطلب تشویقی برای ورود به اسلام خواهد بود. نظر به اهمیت بسزایی که در اسلام بر تحکیم خانواده وجود دارد، حکم بر صحت نکاح و عدم فروپاشی خانواده تازه‌مسلمان قرار گرفته، مگر مواردی که مصلحت افتراق بیشتر از مصلحت ادامه زندگی مشترک است که در این موارد، گناهی بر تازه‌مسلمان نیست، اما ادامه زوجیت مورد نهی واقع شده است، مانند نکاح با محارم نسبی. بنابراین طبق فقه امامیه، اصل نکاح و آثار آن حتی اگر مخالف با قواعد اسلامی واقع شده باشد، به رسمیت شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها

احوال شخصیه، اسلام، تازه‌مسلمان، فقه و حقوق خانواده، قاعده جب.

۱. نویسنده مسئول) دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران. بابلسر. ایران

U.ghasemzade@gmail.com

Elhamsadeghirad@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام‌نور. تهران. ایران

مقدمه

در نگاه اسلام و حقوق ایران، خانواده نهادی فطری و محل رشد و تعالی انسان است و بر همین اساس، احکام، سیاست‌ها و قوانین خاصی برای این نهاد مهم و به‌طور ویژه در جهت تحکیم آن در نظر گرفته شده است. با توجه به جایگاه جهان‌شمول اسلام و شیعی بودن قوانین ایران، این سؤالات مطرح است که وضعیت حقوقی خانواده‌هایی که قبل از گرویدن به اسلام تشکیل شده‌اند چگونه است. آیا تحکیم این خانواده‌ها همچون خانواده‌هایی که از بنیان مسلمان بوده‌اند، با اهمیت است؟ وضعیت تازه‌مسلمانانی که احکام فقهی خانواده را رعایت ننموده یا به اموری پرداخته‌اند که ذیل فقه جزایی قرار می‌گیرد، چگونه است؟

همچنین سؤالات متعددی در زمینه احوال شخصیه تازه‌مسلمانان از قوانین ایران مورد توجه قرار می‌گیرد: رویکرد قوانین ایران در رابطه با نکاح و آثار آن که قبل از اسلام آوردن فرد واقع شده است، چگونه است؟ آیا طبق قوانین ایران، چنین نکاحی که بدون رعایت شرایط شرعی و قانونی منعقد شده است، به رسمیت شناخته می‌شود؟ آیا شرایط ویژه‌ای برای صحیح دانستن و به رسمیت شناختن این ازدواج‌ها و آثار آنها برشمرده شده است؟

پس از بررسی قوانین، یکی از راه‌هایی که می‌تواند در راستای پاسخ به این سؤالات، در صورت سکوت و خلأهای قانونی راه‌گشا باشد، منابع و فتاوی فقهی هستند که در این میان، قواعد فقهی نیز از جایگاه بسزایی برخوردار هستند. «قواعد فقه فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند؛ بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند» (محقق داماد، ۱۴۰۶، ق، صص ۱ و ۲). از میان این قواعد، می‌توان به قاعده جب اشاره نمود که نظر به تقسیمات علم حقوق، هم ذیل مباحث حقوقی و هم ذیل مباحث جزایی می‌تواند منشأ استنباط احکام و قوانین قرار گیرد. با توجه به جایگاهی که این قاعده در این مقاله خواهد داشت، به عنوان مقدمه به معرفی قاعده جب پرداخته خواهد شد و سپس با تشریح رویکرد قوانین به موضوع احوال شخصیه تازه‌مسلمانان، به‌طور جزئی‌تر وارد مباحث فقهی خواهیم شد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. احوال شخصیه

مفهوم احوال شخصیه در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق چنین بیان شده است: «مجموع صفات انسان که به اعتبار آن، شخص در اجتماع دارای حقوق شده و آن حقوق را اجرا کنند، مانند تابعیت، ازدواج، اقامتگاه، اهلیت و ...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۳). برخی از حقوقدانان نیز همین معنا را برای احوال شخصیه آورده و در ادامه ذکر نموده‌اند که احوال شخصیه آن صفاتی است که قانون مدنی آنها را موضوع آثار حقوقی برای آن شخص قرار می‌دهد (طاهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶). برای توضیح بیشتر، می‌توان به تعریف دیگری از اساتید حقوق استناد کرد و آن، این است که «احوال شخصیه اوصافی است که مربوط به شخص است؛ صرف‌نظر از شغل و مقام خاص او در اجتماع و قابل تقویم و مبادله به پول نبوده و از لحاظ حقوق مدنی، آثاری بر آن مرتب است، مانند ازدواج، طلاق، نسب» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۹).

۲. جب

جب در لغت به معنای قطع کردن و محو کردن است (جوهری، ۱۴۱۰، ق، ج ۱، ص ۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۹؛ طریحی، ۱۴۱۶، ق، صص ۲ و ۲۱). عبارت «الإسلامُ یَجِبُ ما قبله» که از روایت پیامبر اکرم (ص) گرفته شده است، به‌طور کلی به معنای قطع کردن هرآنچه (قول، فعل و اعتقاد) کافر در هنگام کفر انجام داده و از نظر اسلام ضرر یا عقوبتی بر آن مترتب است، می‌باشد که با اسلام محو و بی‌اثر می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ق، ج ۱، ص ۴۹). این قاعده یک قاعده امتنانی است که برای سهل گرفتن بر کفار و ترغیب ایشان به پذیرش اسلام وضع شده است (همان‌جا).

قاعده جب

قاعده جب (الإسلامُ یَجِبُ ما قبله) به دو قسم تقسیم می‌شود؛ یکی درمورد اسلام است: «الإسلامُ یَجِبُ ما قبله» و دیگری درمورد توبه است: «التوبه تجب ما قبلها من الکفر والمعاصی»

وَالذُّنُوبِ» (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸) که با توجه به موضوع این مقاله و شهرت قسم اول، فقط به این بخش از قاعده پرداخته خواهد شد.

مستندات قاعده جب

برای اثبات قاعده جب، به آیات، روایات، سیره پیامبر (ص) و بنای عقلا استدلال کرده‌اند. با توجه به دلالت صریح آیه ۳۸ سوره انفال و به تبع آن روایات، به بیان سایر ادله نیازی نیست.

آیات^۱: برخی از فقها برای اثبات قاعده جب، به آیه ۳۸ سوره انفال استدلال کرده‌اند: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْطَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ...» (به آنها که کافر شدند بگو چنانچه از مخالفت باز ایستند (و ایمان آورند)، گذشته آنها بخشوده خواهد شد...» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۳۹؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ق، ص ۴۰؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲). ظاهر آیه به‌طور واضح بر معنای قاعده جب دلالت دارد؛ به این معنا که اگر از کفر دست بردارند و ایمان بیاورند، معاصی و گناهانی که قبل از اسلام مرتکب شده‌اند، بخشیده خواهد شد.

روایات^۲: در این زمینه بنابر رعایت اختصار، به دو مورد از صریح‌ترین روایاتی که وجود دارد، اکتفا می‌گردد: روایت پیامبر اکرم (ص) که می‌فرمایند: «لِلْإِسْلَامِ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۱۴ و ج ۳، ص ۲۲۶؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۴) (اسلام آنچه

۱. برخی علاوه بر آیه ۳۸ سوره انفال، به آیه ۲۲ سوره نساء نیز تمسک نموده‌اند که می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ...» (نساء، ۲۲) و چنین استدلال کرده‌اند که حکم شرع بر عدم جواز نکاح با همسر پدر وارد شده است و لازمه آن مؤاخذه بر اقدام به چنین ازدواجی است؛ اما «ما قد سلف» یعنی «قبل از اسلام»، به‌خاطر امتنان استثنای شده و مؤاخذه از آن برداشته شده است که این مطلب همان معنای قاعده جب است (مصطفوی، ۱۴۲۱، ق، ص ۴۱). اما چنانکه از ظاهر آیه برمی‌آید، این آیه از جمله ادله قاعده «عطف بما سبق نشدن» به حساب می‌آید (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

۲. همان‌طور که در متن آمده است، برخی بر تواتر روایات قاعده جب قائل هستند؛ اما برخی این روایات را به‌لحاظ سند و دلالت ضعیف می‌دانند که در پاسخ به این گروه بیان شده است که این ضعف با دلالت قرآن و عمل اصحاب جبران شده است.

ما قبل آن است را قطع می‌کند)، بر این قاعده دلالت دارد و حتی عنوان این قاعده، که بسیاری از فقها به آن استناد نموده‌اند، از این روایت گرفته شده است. به نقل از برخی از علمای قواعد فقه (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۴۷؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۹۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۹)، این روایت، مشهور و معروف نزد اهل سنت و شیعه است. شارح غررالحکم و دررالحکم نیز این حدیث را مشهور دانسته است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۸). برخی نیز این حدیث را متواتر می‌دانند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۰۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۹).

روایت دیگری که بر این قاعده دلالت دارد، حدیثی از امام علی (ع) است: «هدم الإسلام ما كان قبله...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۲۳۰؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، صص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۶۴) (اسلام آنچه ماقبل آن بود را از بین می‌برد) که این روایت نیز به لحاظ معنوی همان روایت اول است.

مفاد قاعده جب

برای بیان دقیق قلمرو قاعده جب، این قاعده را در سه محور مورد بحث قرار داده‌اند: ۱. حقوق خدا؛ ۲. حقوق مردم؛ ۳. حقوق مشترک میان خدا و مردم. به نظر بسیاری از فقها، این قاعده حقوق الله را شامل می‌گردد. حقوق مردم نیز به لحاظ منشأ ایجاد حق به دو گروه تقسیم می‌گردد: گروهی که منشأ حق، عقلی و طبیعی است و از قبل اسلام این حقوق شناخته شده بوده است و اسلام آنها را امضا کرده است و گروهی که منشأ آن شرعی است. حقوق با منشأ شرعی به واسطه این قاعده، با اسلام آوردن فرد محو می‌گردد. اما دسته اول از این حقوق باقی می‌ماند. در حقوق مشترک میان خدا و مردم، آنجا که حق خدا از حق مردم قابل تفکیک است و منشأ حق مردم منشأ عقلی دارد، با اجرای قاعده جب، حق خدا بخشیده می‌شود، اما از حق مردم باید برائت حاصل گردد. به عنوان مثال، در سرقتی که قبل از اسلام واقع شده است، بنابه قاعده جب، حد سرقت نادیده گرفته می‌شود، اما مال مورد سرقت باید به صاحب آن برگردانده شود. اما در قسم دیگر از حقوق مشترک میان خدا و مردم که به واسطه تشریح حق خداوند، حقوقی نیز برای مردم ایجاد شده است، مانند زکات که در عین حال که حق الله است، به فقرا تعلق گرفته است، قاعده جب جاری می‌گردد و بر فرد تازه مسلمان

تکلیفی در این باره وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق، صص ۲۶۳ - ۲۷۲).

بیان دو نکته ذیل^۱ در جریان قاعده جب ضروری به نظر می‌رسد.

الف) امتنانی بودن قاعده: نظر به امتنانی بودن قاعده، چنانچه جریان قاعده مخالف امتنان برای سایرین باشد، قاعده کاربرد ندارد. به عنوان مثال، اگر کافری که مال دیگری را تلف کرده است، اسلام بیاورد و حکم به عدم ضمان تازه‌مسلمان شود، بنابر قاعده جب، خلاف امتنان بر کسی است که مال او تلف شده است؛ بنابراین در این موارد، قاعده جب جاری نمی‌شود و تازه‌مسلمان باید از عهده ضمانی که بر ذمه دارد، برآید (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

ب) عدم ورود به اسلام از سوی کافر به جهت فرار از کیفر افعال و تروک: در صورتی که اسلام آوردن کافر به جهت خلاصی از کیفر اعمالش باشد، این قاعده جاری نمی‌شود. به عنوان مثال، اگر کافر پس از دستگیری به خاطر زنا با زن مسلمان، اسلام بیاورد، اسلامش در سقوط مجازات مؤثر نخواهد بود؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «قَلَمًا رَأَوْا بَاسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْتَعِمُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا سَنَّتَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ (غافر، ۸۴ و ۸۵) (پس چون عذاب ما را دیدند، گفتند: به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آنچه از قبل شرک می‌ورزیدیم، کافر شدیم. اما پس از آنکه قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگانش جاری است و در اینجا کافران زیان‌کارند) (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

احوال شخصیه تازه‌مسلمان در حقوق ایران

بنابر بررسی‌های صورت‌گرفته در قوانین ایران، بحثی از احوال شخصیه تازه‌مسلمان وجود ندارد. نظر به اینکه طبق اصل ۱۳ قانون اساسی^۲، ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها

۱. برخی نویسندگان به نکته سومی اشاره کرده‌اند مبنی بر اینکه مورد قاعده جب باید از آثار مختص اسلام باشد (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱)؛ در حالی که این شرط با توجه به خاتم بودن دین اسلام و منسوخ بودن سایر ادیان، از بحث خارج است.

۲. اصل سیزدهم: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل می‌کنند.

اقلیت‌های دینی هستند که به رسمیت شناخته می‌شوند و در احوال شخصیه طبق آیین خود عمل می‌کنند و همچنین اصل ۱۴ قانون اساسی^۱ که مقرر می‌دارد که دولت جمهوری اسلامی موظف است تا نسبت به غیرمسلمانان به قسط و عدل اسلامی عمل نماید و حقوق انسانی آنان را رعایت نماید، به نظر می‌رسد که احوال شخصیه غیرصاحبان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی در ایران، همان احوال شخصیه حاکم بر کشور است. بنابراین اسلام آوردن این افراد تغییری در حاکمیت قوانین بر ایشان ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر، تغییر دین تأثیری در اجرای قوانین احوال شخصیه در رابطه با این افراد ندارد؛ زیرا تفاوتی در وضعیت حقوقی ایشان ایجاد نشده است.

در رابطه با صاحبان ادیان به رسمیت شناخته شده، قانون متفاوت است و قبل از اسلام، طبق احوال شخصیه آیین خودشان عمل خواهند کرد و پس از اسلام نیز، حاکمیت با قوانین موضوعه ایران خواهد بود. اما با توجه به سکوت قوانین، باید دید که وظیفه این افراد هنگام قبول اسلام در زمینه احوال شخصیه‌شان چیست؟ مخصوصاً اگر صاحبان ادیان مذکور طبق آیینشان شرایطی متفاوت یا احکامی خاص در رابطه با انعقاد نکاح یا ترتب آثار نکاح داشته باشند یا بنا بر عدم اعتقاد به احکام فقه شیعه، شرایط قانونی را فقط به نحو صوری اجرا نموده باشند، وضعیت احوال شخصیه‌شان چگونه است؟

نظر به سکوت قوانین و طبق اصل ۱۶۷ ق.ا. که مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»، در این زمینه، نوبت به منابع

۱. اصل دوازدهم: دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اسلامی و فتاوی معتبر می‌رسد که در ذیل به آنها پرداخته خواهد شد. آنچه مسلم است این است که تازه‌مسلمان به‌عنوان یک ایرانی تحت حمایت قوانین ایران قرار دارد و لازم به ذکر است که اموری همچون ثبت ازدواج، تولد و ... می‌بایست رعایت گردد؛ چراکه این امور به دین و مذهب خاص مرتبط نیستند و از قوانین شکلی و آمره محسوب می‌گردند که لازم‌الاجرایند. با توجه به این مطلب، آنچه در این مقاله مدنظر قرار گرفته است، قوانین ماهوی خواهد بود.

احوال شخصیه تازه‌مسلمان در فقه امامیه

با توجه به دقت بسیار بالای اسلام و به‌طور خاص فقه امامیه در حقوق خانواده و قواعد خاصی که در این زمینه تشریح شده است و نظر به اینکه انسان‌ها از هر کیش و آیینی بنا به غریزه طبیعی خود به تشکیل خانواده اقدام می‌کنند، باید دید وضعیت صحت و بطلان نکاح و طلاق پس از اسلام آوردن چگونه است. آیا بقای بر نکاح و طلاق از سوی شارع مورد قبول است؟ احکام، حقوق و تکالیف این حوزه برای یک تازه‌مسلمان چگونه تشریح شده است؟ آیا قاعده‌ای در موارد مذکور در تعیین وضعیت احوال شخصیه تازه‌مسلمان جایگاهی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا طبق قاعده‌ای جب علقه زوجیت یا نسب یا تکالیفی که بر عهده تازه‌مسلمان وجود داشته است، با اسلام برداشته می‌شود یا خیر؟

وضعیت نکاح و طلاق منعقدشده قبل از اسلام

نکاح و طلاقی که قبل از اسلام واقع شده است، اگرچه طبق شرایط اسلام هم صورت نگرفته باشد، مورد امضای اسلام است؛ زیرا شرایط نکاح و طلاق از خصایص اسلام است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۶۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۱) و به احکام قبل از اسلام فرد تازه‌مسلمان تسری داده نمی‌شود؛ به بیان دیگر، شرایطی که در اسلام برای نکاح و طلاق لازم و ضروری است، فقط برای مسلمانان به رسمیت شناخته می‌شود و برای غیرمسلمان همان شرایطی که در دینش صحیح است، کافی دانسته شده است. بنابراین نکاح و طلاق منعقدشده قبل از اسلام، با اسلام آوردن فرد، بلااثر نخواهد شد و

حتی آثار آن، همچون ولادت فرزند یا محرمیت، بنابه مصاهره نیز به رسمیت شناخته می‌شود. اما باید توجه داشت که نظر به عدم صلاحیت آنچه قبل از اسلام بیان شده است، لازم است صیغه نکاح بعد از اسلام تجدید گردد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۲). همچنین در بقای نکاح در صورتی که زوجه اسلام نیاورد یا نکاح با محارم صورت گرفته باشد، مورد سؤال است که در ذیل خواهد آمد.

۱. وضعیت نکاح زوج یا زوجه‌ای که همراه تازه‌مسلمان اسلام نیاورده

اگر زوج کافر اسلام را قبول کند ولی زوجه‌اش اسلام نیاورد، به مقتضای اطلاق قاعدهٔ جب، نکاح ایشان به لحاظ وقوع صحیح است، اما مفاد قاعده هیچ دلالتی مبنی بر صحت این نکاح به لحاظ بقا ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۷۰). البته لازم به ذکر است که این در صورتی است که زوجه از ادیان اهل کتاب نباشد؛ زیرا ازدواج با ایشان ممنوعیتی ندارد. به عبارت دیگر، چنانچه زوجه از اهل کتاب باشد، با اسلام آوردن زوج کافر در بقای چنین ازدواجی منعی به وجود نمی‌آید.

نکتهٔ دیگر اینکه اگر زوجه اسلام بیاورد و زوج بر کفر خود باقی باشد، بقای رابطهٔ زوجیت منوط به اسلام آوردن زوج در ایام عده است. در غیر این صورت، به مفارقت میان آنها حکم می‌شود؛ زیرا زن مسلمان اجازهٔ ازدواج با غیرمسلمان را ندارد، حتی اگر زوج اهل کتاب باشد. واضح است که این مطلب ربطی به مفاد قاعدهٔ جب ندارد، بلکه حکم مستقلی است که باید توسط مسلمانان و تازه‌مسلمان مورد توجه و اجرا قرار گیرد.

۲. وضعیت نکاح با بیش از چهار زوجهٔ دائم

چنان‌که گذشت، نکاح منعقدشدهٔ قبل از اسلام صحیح است. همچنین است وضعیت تعدد زوجات تا چهار زوجهٔ دائمی. اما اسلام نکاح با بیش از چهار زوجهٔ دائمی را ممنوع دانسته است. اگر کافری قبل از اسلام بیش از چهار زوجهٔ دائمی اختیار نموده باشد و سپس اسلام آورده باشد، طبق قاعدهٔ جب، گناهی بر او نیست؛ اما بعد از اسلام نمی‌تواند همچنان بر نکاح با بیش از چهار زوجه باقی بماند که این حکم اخیر ربطی به قاعدهٔ جب ندارد (حلی، بی‌تا، ص ۶۵۳). بنابراین اگر تعدد زوجات بیش از چهار نفر باشد (که همگی همراه با زوج اسلام

آورده باشند یا از اهل کتاب باشند)، باید چهار زوجه را انتخاب نماید و سایرین را رها نماید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۲۰). اگر زوجه مذکور به همراه زوج اسلام آورده و غیرمدخوله باشد، برای ازدواج مجدد نیازی به ننگ داشتن عده نیست؛ اما اگر مدخوله باشد، باید عده ننگه دارد (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳، ق، ص ۴۱). به بیان دیگر، اگر فرد تازه‌مسلمان، زوجه‌ای باشد که به همراه همسر خود به دین اسلام گرویده، اما به‌عنوان چهار زوجه دائمی انتخاب نشده است، برای ازدواج مجدد باید قواعد مربوط به عده را رعایت نماید. به این ترتیب، چنانچه غیرمدخوله باشد، عده ندارد و اگر مدخوله است، باید عده فسخ نکاح نگاه دارد.

۳. وضعیت نکاح با مادر و دختر به‌طور هم‌زمان قبل از اسلام

اگر تازه‌مسلمان در زمان کفر با مادر یا دختر ازدواج کند و طلاق دهد و سپس با دیگری ازدواج نماید، پس از اسلام طبق اطلاق دلیل قاعده‌جب، هیچ اشکالی بر این ازدواج وجود ندارد (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳، ق، ص ۴۳). اما اگر در هنگام اسلام آوردن، مادر و دختر جمعاً تحت زوجیت تازه‌مسلمان باشد، صحیح نیست (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳، ق، ص ۴۲)؛ زیرا در اسلام جمع بین مادر و دختر حرام است. در این صورت، اگر هیچ‌یک از دو زن مدخوله نباشند، تازه‌مسلمان امکان انتخاب یکی از مادر و دختر و مفارقت دیگری را دارا است. اما اگر یکی مدخوله و دیگری غیرمدخوله باشد، حکم به زوجیت زوجه مدخوله و انفساخ نکاح غیرمدخوله می‌شود. ولی اگر هر دو مدخوله باشند، ازدواج با هر دو تا ابد حرام خواهد بود (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۲، ص ۲۵۲). صاحب جواهر حکم حرام مؤبد بودن هریک از مادر و دختر نسبت به تازه‌مسلمان را به موردی که مادر مدخوله باشد نیز، تعمیم داده است و چنین استدلال نموده است که دختر به‌جهت مدخوله بودن مادر و مادر به‌واسطه عقد دختر به زوج تازه‌مسلمان حرام ابدی خواهند بود (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۷، ص ۶۷).

۴. وضعیت نکاح با دو خواهر به‌طور هم‌زمان

ازدواج، چه به‌صورت دائم چه به‌صورت موقت، با دو خواهر در یک زمان از دیدگاه اسلام حرام دانسته شده (انصاری، ۱۴۱۵، ق، ص ۳۸۵) و مستوجب کیفر است. اگر این نکاح قبل از اسلام صورت گرفته باشد، نکاح صحیح دانسته شده است و بنابر قاعده‌جب، گناهی بر آن

نیست. اما بقای بر هر دو نکاح بعد از اسلام جایز نیست (طبرسی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۰). بنابراین بر تازه‌مسلمان واجب است که یکی از ایشان را انتخاب و دیگری را رها نماید. لازم به ذکر است که صحت نکاح مذکور قبل از اسلام به جهت مشروعیت نسب فرزندان اهمیت دارد و به دلیل این ازدواج، اشکالی بر فرد تازه‌مسلمان نیست؛ اما بعد از اسلام، ادامه نکاح با دو خواهر ممنوع است و باید یکی از دو خواهر از زوجیت وی خارج گردد. توضیح اینکه در اسلام عقد ازدواج با خواهر همسر باطل است و همچنین اگر فردی در یک عقد، دو خواهر را به عقد خود درآورد، نکاح هر دو باطل است؛ چراکه جمع بین دو خواهر شرعاً غیرقابل قبول است (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۸۹) و تازه‌مسلمان نیز از این حکم مستثنی نیست.

۵. وضعیت نکاح با محارم قبل از اسلام

یکی از اصولی که در بحث نکاح باید مورد رعایت قرار گیرد، ممنوعیت ازدواج با محارم است. نظر به اینکه تازه‌مسلمان نسبت به این موضوع علم ندارد یا به علت عدم قبول اسلام، برای احکام آن اهمیتی قائل نیست، ممکن است این ممنوعیت مورد توجه قرار نگیرد. حال سؤال این است که اگر چنین ازدواجی قبل از اسلام فرد صورت گیرد، آیا بعد از اسلام به رسمیت شناخته می‌شود یا خیر. در ذیل با توجه به انواع محرمیت‌هایی که در اسلام وجود دارد، به موضوع پرداخته شده است.

نکاح با محارم نسبی و سببی: چنان‌که گذشت، نکاحی که قبل از اسلام واقع شده است، صحیح است و با اسلام آوردن از بین نمی‌رود. اما ازدواج با محارم سببی و نسبی مورد منع واقع شده است (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۸۴) و طبق صریح آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نساء، از محرمات نکاح اعلام شده و بر همین اساس، برای آن مجازات هم تعیین شده است. لذا بنابر قاعده جب، با اسلام آوردن فرد کافری که با یکی از محارم سببی یا نسبی خود ازدواج نموده است، آثار شرعی آن (یعنی مجازات مذکور و مسئله نسب) کالعدم خواهد بود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۲)؛ اما بقای بر زوجیت جایز نیست. البته حکم به عدم جواز باقی ماندن بر این ازدواج ربطی به این قاعده ندارد (فاضل لنگرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۷۰). بنابراین براساس آنچه قبل از اسلام واقع شده، نکاح با محارم سببی و نسبی به جهت حدود الهی و نسب فرزندان، بدون اشکال فرض شده است و تنها استمرار نکاح است که به جهت

مصالح متعدد مورد نظر شارع، قابلیت تجویز ندارد و لذا حکم به مفارقت زوجین می‌شود.

- نکاح با محارم رضاعی: برخی از فقها در بحث صحت یا عدم صحت نکاح با محارم رضاعی و جواز استمرار این نکاح برای فرد تازه‌مسلمان، آن را به تکوینی یا تشریحی دانستنِ محرمیت رضاعی ارجاع داده‌اند. گروهی از ایشان این مطلب را برگزیده‌اند که رضاع از جمله نسبت‌های تکوینی محسوب می‌شود و لذا این قاعده در این زمینه نمی‌تواند رافع باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۶). به عبارت دیگر، با اعتقاد به تکوینی بودن نسبت‌هایی که از طریق رضاع ایجاد می‌شود و نظر به عدم شمول قاعدهٔ جب بر امور تکوینی، این قاعده امکان رفع اثر محرمیت رضاعی را ندارد و لذا نمی‌تواند تأثیری در رفع حرمت نکاح با محارم رضاعی داشته باشد. به این ترتیب، بقای نکاح مذکور بعد از اسلام ممکن نیست.

اما بعضی دیگر به ایشان اشکال نموده‌اند که عناوین رضاعی مثل مادر رضاعی، خواهر رضاعی و ... عناوینی تبعیدی هستند نه تکوینی؛ چراکه به واسطهٔ حدیث «انَّ الرِّضَاعَ لُحْمَةٌ كَلْحَمَةِ النَّسَبِ» محقق شده‌اند. بدیهی است که بدون تعبد بر این حدیث، این عناوین محقق نمی‌شده است. اگر هم این عناوین را تکوینی بدانیم، منافاتی با جریان قاعده ندارد؛ زیرا قاعده به لحاظ احکام شرعی، تبعیدی جاری می‌گردد نه به لحاظ عناوین. به این ترتیب، قاعده نسبت به گذشتهٔ تازه‌مسلمان جاری می‌شود، اما نسبت به آینده، عنوان باقی است و نکاح صحیح نخواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۷۷؛ فرحی، ۱۴۳۰ ق، ۲۶۶). طبق توضیحاتی که گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که چه رضاع را موضوعی تبعیدی بدانیم چه تکوینی، تغییری در نتیجهٔ نهایی ایجاد نمی‌شود. به این معنا که در هر دو صورت، تبعیدی و تکوینی دانستنِ محرمیت حاصل از رضاع، در نهایت استمرار زوجیت بعد از اسلام ممنوع است.

طبق نظر برخی از فقها نیز، بنابر اطلاق دلیل جب، عدم وجود نص و اجماع و عدم قطع به وجود استثنا، اسلام حکم به وجوب مفارقت میان زوجین از محارم رضاعی نمی‌نماید (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲). اما با توجه به آنچه گذشت و اطلاق و عموم آیهٔ ۲۲ و ۲۳ سورهٔ نساء، به نظر می‌رسد در حکم عدم جواز نکاح، تفاوتی بین محارم نسبی و سببی و رضاعی وجود ندارد و در همهٔ این موارد، نمی‌توان حکم به بقای نکاح بعد از اسلام نمود.

۶. وضعیت عدد طلاق‌هایی که برخی از آنها قبل از اسلام منعقد شده

مراد از عدد طلاق، سه طلاق است که طبق احکام اسلام، بعد از سه طلاق برای ازدواج مجدد نیاز به محلل وجود دارد در غیر این صورت، امکان ازدواج با زوجه‌ای که سه بار طلاق داده شده است، وجود ندارد.

در رابطه با وقوع طلاق قبل از اسلام هیچ اشکالی نیست؛ اما روایتی از امام علی^(ع) وجود دارد که در پاسخ به این سؤال که فردی قبل از اسلام یک‌بار همسرش را طلاق داده است و دو بار نیز بعد از اسلام بر طلاق اقدام نموده است، چنین پاسخ فرمودند که اسلام ماقبل خود را از بین می‌برد و همچنان یک طلاق دیگر برای او باقی است؛^۱ به این معنا که زن این فرد سه‌طلاقه محسوب نمی‌گردد و نیازی به محلل نیست. این اشکال ایجاد شده است که طبق فرمایش حضرت^(ع)، وقوع طلاق در زمان کفر نیز از نظر اسلام مورد قبول نیست؛ درحالی‌که به مقتضای اطلاق قاعده، حکم به تمامیت تمام عقود و ایقاعات می‌گردد. سرّ این مطلب آن است که طلاق در حال کفر، به لحاظ وقوع مورد قبول اسلام است و کلام امام^(ع) مبنی بر عدم اعتبار عدد آن طلاق در سه‌طلاقه شدن زوجه است؛ چراکه حرمت زوجه و نیاز به محلل پس از سه طلاق از خصوصیات احکام اسلام است و با اسلام آوردن فرد، عدد طلاق قبل از کفر با عدد طلاق حال اسلام جمع نمی‌گردد و جزء سبب محسوب نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۶۹).

وضعیت نکاح تازه‌مسلمان بعد از اسلام

در احکام جزایی مرتبط با امور جنسی، در برخی موارد در مواجهه با جرایمی همچون لواط، زنا با محصنه و ظهار، حرمت ازدواج با برخی از افراد وضع شده است که به نظر می‌رسد در برخی موارد، تنبیه و تأدیب هم مدنظر بوده است. وضعیت نکاح تازه‌مسلمانی که

۱. وَ فِيهِ قَالَ أَبُو عُمَانَ التَّهْدِيُّ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي طَلَقْتُ امْرَأَتِي فِي الشَّرْكِ تَطْلِيقَةً وَ فِي الْإِسْلَامِ تَطْلِيقَتَيْنِ فَمَا تَرَى فَسَكَتَ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مَا تَقُولُ قَالَ كَمَا أَنْتَ حَتَّى يَجِيءَ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَجَاءَ عَلِيٌّ ع فَقَالَ قُصِّ عَلَيْهِ قِصَّتَكَ فَقُصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع هَدَمَ الْإِسْلَامُ مَا كَانَ قَبْلَهُ هِيَ عِنْدَكَ عَلِيٌّ وَاحِدَةً (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۲۳۰).

قبل از اسلام مرتکب جرایم مذکور شده، با افرادی که حکم حرمت ازدواج با آنها تشریح شده، به قرار ذیل است:

۱. حرمت نکاح در اثر زنا با زن شوهردار یا با زن در عده

زنا با زن شوهردار (محصنه) یا با زنی که در عده است، موجبات حرمت ابدی ازدواج را فراهم می‌آورد. به علاوه ازدواج با دختر و مادر زن نیز مشمول حکم حرمت نکاح قرار می‌گیرد. اما بنابر قاعده جب، اگر کافری با زن شوهرداری یا زنی که در عده است، زنا نماید و سپس مسلمان شود، همه آثار و احکام حقوقی این زنا ساقط می‌شود و به این ترتیب، تازه مسلمان می‌تواند با زانیه یا خواهر یا مادرش (در صورت نبودن مانع دیگر) ازدواج نماید (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ق، ج ۱، ص ۵۵).

۲. حرمت نکاح در اثر لواط

لواط از جمله مواردی است که موجب حرمت ابدی ازدواج با دختر، خواهر و مادر پسری است که با او عمل لواط انجام شده است. اما با توجه به قاعده جب، چنانچه این عمل شنیع در زمان کفر باشد، در صورت اسلام آوردن فرد گناهکار، اثر این اقدام او، یعنی حد و حرمت ازدواج، از او برداشته می‌شود (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ق، ج ۱، ص ۵۵).

۳. حرمت نکاح در اثر ظهار

ظهار در اینجا به این معناست که شخص با قصد انشاء در حضور دو مرد عادل و درحالی که زوجه از حیض و نفاس، پاک و در طهر غیرمواقع است، زوجه‌اش را به پشت یکی از زنانی که به لحاظ نسبی یا رضاعی یا سببی بر او حرام ابدی است، تشبیه کند. در این صورت، عمل حرامی مرتکب شده است و همسرش بر او حرام می‌گردد، مگر اینکه کفاره^۲

۱. قائل شدن به جب در این مورد غیربعید است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ق، صص ۲ و ۵۰۱).
۲. کفاره ظهار آزاد کردن بنده است. اگر بنده‌ای نیافت، دو ماه روزه پشت سرهم؛ اگر نمی‌توانست، اطعام شصت مسکین (شیخ مفید بغدادی، ۱۴۱۳، ق، ص ۵۲۴).

پرداخت نماید (شیخ مفید بغدادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۲۳). اگر کافری همسرش راظهار نماید، در صورتی که به اسلام روی آورد و مسلمان گردد، طبق قاعدهٔ جب، کفاره از ذمه اش برداشته خواهد شد.

وضعیت مهریهٔ پرداخت نشده قبل از اسلام

مهریه از جمله حقوق مالی زوجه است که بر عهدهٔ زوج قرار دارد. اگر کافری اسلام آورد، در حالی که مهریهٔ همسرش را پرداخت ننموده است، نظر به اینکه اسلام حقوق مالی افراد را محو نمی‌کند، او پس از اسلام آوردن نیز موظف به پرداخت مهریه خواهد بود؛ حتی اگر مورد مهریه از نظر اسلام مشروع نباشد (مثل خوک و خمر) نیز، از ذمهٔ شوهر برداشته نمی‌شود؛ چراکه قاعدهٔ جب فقط مربوط به حقوق الله است و ربطی به حقوق مردم ندارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۹۵؛ مشکینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۶۱؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۲۸). در این موارد، مرد باید قیمت خوک یا خمر و مانند آن را به زوجه پرداخت نماید.

نفقهٔ پرداخت نشده زمان زوجیت قبل از اسلام

با توجه به اینکه کفار در فروع، مخاطب احکام هستند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۶۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲)، لذا نفقهٔ پرداخت نشدهٔ زمان زوجیت بر عهدهٔ زوج است؛ حتی اگر زوجه کافر باشد.^۱ حقوق مالی افراد نیز به واسطهٔ قاعدهٔ جب برداشته نمی‌شود (مشکینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۶۱). لذا نفقهٔ پرداخت نشدهٔ زمان کفر همچنان بر عهدهٔ تازه مسلمان خواهد بود. صاحب جواهر بر این مطلب ادعای لاخلاف نموده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۸۷). نکتهٔ دیگر اینکه اگر تازه مسلمان تا چهار زوجه داشته باشد نیز، حکم همان است که بیان شد. حال باید دید که وضعیت نفقهٔ زوجه‌هایی که بیش از چهار نفر هستند، چگونه خواهد بود.

۱. اگر زوجه همراه با زوج اسلام بیاورد و یا اهل کتاب باشد، بعد از اسلام، زوجیت به حال خود باقی خواهد بود و نفقه همچنان بر عهدهٔ زوج است و الا فلا.

- وضعیت نفقه پرداخت نشده زوجهایی که بیش از چهار نفر هستند: نظر به اثبات نفقه زوجه در زمان کفر زوج، این سؤال باقی می‌ماند: چنانچه تعداد زوجه‌های تازه‌مسلمان بیش از چهار زوجه باشد، آیا نفقه همه آنها برعهده زوج تازه‌مسلمان خواهد بود یا اینکه فقط چهار زنی که از سوی زوج انتخاب می‌شوند، مستحق نفقه دوران زوجیت به حال کفر خواهند بود؟ آیا اسلام آوردن یا نیاوردن زوجه در این موضوع دخیل است یا خیر؟

چنانکه در مبحث قبلی نیز بیان شد، کافر مخاطب احکام است و قاعده جب نیز شامل تعهدات مالی نمی‌گردد و با توجه به اینکه تمام زوجه‌ها در حکم زوجه هستند و اگر بیش از نصاب باشند نیز، مانند مطلقه رجعی خواهند بود که استحقاق نفقه را دارد. نفقه گذشته همه زوجه‌های مرد تازه‌مسلمان واجب است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۸۷). اسلام آوردن یا کتابی بودن زوجه در استحقاق نفقه گذشته زمان زوجیت نیز مؤثر نخواهد بود.

- وضعیت نفقه زوجه بعد از اسلام زوج: زوجه بعد از اسلام زوج، در صورتی مستحق نفقه خواهد بود که به همراه زوج اسلام آورد یا اهل کتاب باشد؛ در غیر این صورت، اسلام آوردن زوج مانع ادامه زوجیت میان کافر و مسلمان خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۸۸). عدم زوجیت، موضوع وجوب نفقه را برمی‌دارد و دیگر نفقه‌ای بر عهده زوج نخواهد بود. در صورت عدم اسلام، زوجه کافر در حکم مطلقه رجعی خواهد بود. لذا چنانچه در زمان عده مسلمان شود، علقه زوجیت باقی خواهد بود و الا فلا. در این فاصله زمانی بین اسلام آوردن زوج و زوجه نیز، زوجه در حکم ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نخواهد بود.

وضعیت نسب فرد تازه‌مسلمان و فرزندان وی

ظاهر این است که اسلام حکم ولدزنا بودن را از ولدزنا زوجه مسلمان برمی‌دارد؛ حتی اگر در دین خودش نیز ولدزنا محسوب گردد. عمده دلیل در این رابطه، اطلاق دلیل جب است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۴). به عبارت دیگر، بنابر اطلاق قاعده جب مبنی بر «الإسلام یجِبُّ ما قَبْلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۱۱۴ و ج ۳، ص ۲۲۶؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۵۴)، حکم ولدزنا بودن فرد تازه‌مسلمان به دلیل ورود به دین اسلام، برداشته می‌شود و به این ترتیب، دیگر احکام ولدزنا بودن شامل وی نمی‌گردد.

همچنین است وضعیت اولادی که از نکاح با دو خواهر، مادر و دختر هم‌زمان با هم، زوجه‌های بیش از چهار نفر و ... متولد شده باشند؛ به این معنا که این فرزندان نیز براساس قاعدهٔ جب حلال محسوب می‌گردند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۳).

نسبت‌های تکوینی حاصل از ولادت و رضاع

ولادت و رضاع از جمله نسبت‌های تکوینی محسوب می‌گردند که با وقوع آنها به‌طور قهری حکمشان بر آنها بار می‌شود. به عنوان مثال، ولادت با خود محرمیت، وجوب نفقه و ارث را به‌همراه می‌آورد. نکتهٔ حائز اهمیت در این مقام این است که قاعدهٔ جب در رابطه با نسبت‌های تکوینی، مثل ولادت و محرمیت‌هایی که از طریق رضاع حاصل می‌شود، کاربرد ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۶) و فقط به‌جهت محو احکام شرعی، آن هم فقط در حوزة حقوق الله نه حقوق الناس، نسبت به زمان کفر تازه‌مسلمان تشریح شده است. به این ترتیب، بعد از مسلمان شدن فرد، نسبت‌های تکوینی ایجادشدهٔ قبل از اسلام به رسمیت شناخته می‌شود و طبق آن حقوق و تکالیف بر عهدهٔ فرد تازه‌مسلمان بار می‌شود.

توارث

توارث قبل از اسلام همان خواهد بود که اجرا شده است؛ حتی اگر طبق قانون دین قبلی اعمال نشده باشد. حکم اسلام در این زمینه مربوط به آینده خواهد بود (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۳). توضیح اینکه احکام اسلام در زمینهٔ ارث مربوط به زمان بعد از ورود به اسلام است و موارد قبل از اسلام را شامل نمی‌گردد. بنابراین آنچه قبل از اسلام جاری شده است، باقی خواهد ماند. نکتهٔ دیگر اینکه چنانچه فرد قبل از تقسیم ترکهٔ میت مسلمان، اسلام بیاورد، ارث می‌برد، اما اگر بعد از تقسیم آن مسلمان شود، دیگر حقی از ترکه ندارد. همین طور است اگر در حال تقسیم ارث اسلام آورد، در آن بخش از ترکه که قبل از اسلام آوردنش تقسیم شده است، سهمی ندارد، اما نسبت به باقی آن ارث می‌برد (موسوی خویی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۵۰ - ۱۵۳).

یافته‌های پژوهش

یکی از موضوعات بسیار مهم در رابطه با هر فردی، احوال شخصیه‌ای است که قانون برای افراد مقرر می‌دارد. نظر به اینکه موضوعات احوال شخصیه از موضوعات فقه و حقوق خانواده محسوب می‌شود و زندگی خانوادگی فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. یکی از موقعیت‌هایی که موجب می‌شود در وضعیت احوال شخصیه فرد تغییراتی ایجاد گردد، ورود در دین جدید و از آن جمله اسلام است.

نظر به اینکه بحث احوال شخصیه تازه‌مسلمان از خلأهای قانونی است، اصل ۱۶۷ قانون اساسی محل رجوع بوده و طبق آن در این زمینه باید به منابع فقهی و فتاوی معتبر رجوع نمود. در این زمینه، مطالب پراکنده‌ای ذیل مباحث خانواده در منابع فقهی وجود دارد که در این میان، قاعده فقهی جب بیشتر مفید فایده است. طبق این قاعده، برخی از احکام وضعی که به‌واسطه انجام جرایم بر افراد بار می‌شود، با ورود به اسلام از فرد تازه‌مسلمان رفع می‌گردد.

نظر به اهمیت بالایی که اسلام برای خانواده و ثبات آن قائل است، حکم بر صحت و بقای نکاح تازه‌مسلمان قرار گرفته، مگر مواردی که مصلحت افتراق بیشتر از مصلحت ادامه زوجیت باشد که در این موارد، اشکالی بر تازه‌مسلمان نیست؛ یعنی به‌جهت حدود الهی و اشکال در نسب فرزندان، اثری بر وی بار نمی‌شود؛ اما استمرار زندگی مشترک مورد نهی واقع شده است، مانند نکاح با دو خواهر یا مادر و دختر یا محارم نسبی و ... بنابراین طبق فقه امامیه و با جریان قاعده جب، اصل نکاح و آثار آن، حتی اگر مخالف با قواعد اسلامی واقع شده باشند، به رسمیت شناخته می‌شود و فقط در برخی موارد، حکم به افتراق زوجین می‌گردد. همچنین نسبت ولدزنا در مواجهه با فرد تازه‌مسلمان و فرزندان وی نیز قابل اطلاق نیست؛ بلکه طبق قاعده جب رفع می‌گردد. اما در زمینه حقوق مالی و نسبت‌های تکوینی که در اثر ولادت و رضاع ایجاد شده‌اند، حکم تغییر نمی‌کند؛ چراکه جایگاه، جایگاه جریان قاعده جب نیست. به عبارت دیگر، فرد تازه‌مسلمان در زمینه حقوق مالی مربوط به دوران کفرش، باید برای برائت ذمه خود اقدام نماید و همچنین است وضعیت اموری از احوال شخصیه که به نسبت‌های تکوینی باز می‌گردند. این موارد بعد از اسلام به رسمیت شناخته می‌شود و

طبق آنها حقوق و تکالیف بر عهده افراد قرار می‌گیرد.

نظر به اینکه وضعیت احوال شخصیه تازه مسلمان در حقوق ایران با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، به منابع معتبر فقهی ارجاع داده شده است، براساس قاعده جب، موارد جزایی ارتكابی در دوران کفر از تازه مسلمان رفع اثر شده است و موارد حقوقی مندرج در قوانین، مثل مهریه یا نفقه و ...، به قوت خود باقی خواهند بود و طبق آنچه بیان آن گذشت، رفتار خواهد شد. در امور تکوینی همچون ولادت و نسب و رضاع نیز، این امور به شیوه صحیح آن به رسمیت شناخته خواهد شد و نظر به آنها، حقوق و تکالیف فرد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران مجری خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*. ج ۱. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*، ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق). *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (ع)*. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد ابن علی (۱۳۷۹). *مناقب ابن ابی طالب (ع)*. قم: علامه. چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ق). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ اول.

- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۳ ق). الفقه، القواعد الفقهیه. بیروت: مؤسسه امام رضا(ع). چاپ اول.
- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ ق). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). تذکره الفقهاء (ط القدیمة: الإجاره إلى النکاح). تهران: مکتبه المرتضویه.
- _____ (۱۴۰۹ ق). قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.
- خوانساری، محمد بن حسین آقا جمال (۱۳۶۶ ق). شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الحکم. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۰). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. چ ۶. تهران: سمت.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۵). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ ق). المؤتلف من المختلف بین أئمه السلف. ج ۷. مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه. چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. ج ۴. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه. چاپ سوم.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ ق). القواعد الفقهیه. قم: چاپخانه مهر. چاپ اول.
- فرحی، علی (۱۴۳۰ ق). تحقیق فی القواعد الفقهیه. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، مؤسسه النشر الإسلامی.
- قبله ای خویی، خلیل (۱۳۸۰). قواعد فقهیه: بخش جزا. تهران: سمت. چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم.

- محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۱ ق). براهین الحج للفقهاء و الحجج. کاشان: المدرسه العلمیه آیت الله العظمی مدنی.
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۸ ق). الفقه المأثور. قم: نشر الهادی. چاپ دوم.
- مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱ ق). مائه قاعده فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهیه. ج ۱. قم: نشر الهادی. چاپ اول.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۴ ق). محاضرات فی الموارث. قم: مؤسسه السبطين (ع) العالمیه.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۳۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶ ق). حاشیه الوافی. قم: مؤسسه العلمیه المجدد الوحید البهبهانی. چاپ اول.